



بررسی فرایندهای آوایی زبان فارسی در سه دوره باستان، میانه و جدید

سریرا کرامتی یزدی

دکتری زبان‌شناسی، استاد مدعو دانشگاه بین‌المللی دانشگاه امام رضا (ع)، مشهد. رایانامه: sarirakeramati@gmail.com

سیده طوبی پیراهش

مدیر اجرایی فصلنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی، سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، مشهد. رایانامه: t_pirاهش@yahoo.com

چکیده

هرگونه تغییر و تحولی که در جامعه حاصل شود، نیازهای آن جامعه را دگرگون می‌سازد و این دگرگونی به ناچار در تغییر و تحول زبان نیز تأثیر دارد. تغییراتی که در زبان رخ می‌دهد تصادفی و اتفاقی نیست بلکه این تحولات تابع قوانین و قواعد معینی هستند و به همین دلیل با این که هر زبانی از صورت اصلی خود بسیار دور شده است، می‌توان رابطه آن را با اصل و با زبان‌های دیگری که از آن منشعب شده‌اند، تشخیص داد. فارسی که زبان رسمی کشورماست دنباله طبیعی و تحول یافته فارسی باستان است و تاکنون سه دوره مهم تحولی را پشت سر گذاشته است. به طور کلی ادوار تاریخی زبان‌های ایرانی به سه دوره: باستان، میانه و دوره جدید تقسیم می‌شود و تحولات تاریخی هر زبان را می‌توان شامل: تحول آواها و اصوات، تحولات صرفی، تحولات نحوی، تحول واژگان و تحول معانی دانست که از این میان، در این مطالعه فقط به تحول آواها و فرایندهای آوایی می‌پردازیم.

در این مقاله به بررسی تحولات آوایی ۸۰ واژه در دوره‌های باستان، میانه و جدید می‌پردازیم. براساس داده‌های این تحقیق فرایندهای آوایی یا از نوع تبدیل هستند و یا از نوع حذف و یا افزایش که در این بررسی، جایگاه‌های مختلف انواع تغییر و تحولات آوایی نیز مورد نظر است. بر اساس نتایج این بررسی، فرایند حذف که در هر سه جایگاه آغازین، میانی و پایانی واژه‌ها به چشم می‌خورد، پر کاربردترین فرایند آوایی در سیر تحول تاریخی زبان فارسی است و فرایند افزایش، کم کاربردترین فرایند آوایی در این سیر تحول تاریخی است.

کلیدواژه‌ها: تحولات آوایی، دوره باستان، دوره میانه، دوره جدید

سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

نشریه الکترونیکی شمس، دوره ۱۲، شماره ۴۸-۴۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، صص. ۴۶-۶۱.

مقدمه

زبان پدیده‌ای اجتماعی است و به سبب متناسب بودن آن به انسان و اجتماع، دائماً در حال تغییر است و صورت واحد و ثابتی ندارد. زبان مانند یک امر طبیعی، به طریقی مشخص تحول و تکامل می‌یابد و به همین دلیل باید دانست که دور شدن یک صورت زبانی از اصل و فرم قدیمی، یا تغییر یکی از صورت‌های زبانی از اصل و فرم قدیمی، یا تغییر یکی از صورت‌های زبانی خطا شمرده نمی‌شود بلکه معلول رویدادهای اجتناب‌ناپذیر زمان است. به طور کلی، علل و عوامل تحولات زبانی را می‌توان تحت دو عنوان دسته بندی کرد: ۱. علل خارجی یا برون زبانی یا غیرزبانی و ۲. علل داخلی یا درون زبانی. واژگان یک زبان بیش از هر چیزی می‌توانند دگرگونی‌های اجتماعی را منعکس کند.

برای دریافتن علل تحول زبان و انواع این تحول توجه به دو نکته لازم است: یکی این که زبان امری اجتماعی است، یا به عبارت دیگر زبان ابزاری است که برای برآوردن حاجتی اجتماعی به کار می‌رود؛ و آن، رابطه یافتن افراد اجتماع با یکدیگر و بیان و ادراک امور مشترک اجتماعی است. دیگر آن که این رابطه اجتماعی که به وسیله زبان و «گفتار» حاصل می‌شود مستلزم کوشش و صرف نیروی عضلانی است. همانطور که می‌دانیم تمایل به «کم کوشی» یکی از علایق انسان است. زبان‌شناسان نیز اکثر تحولات آوایی و نحوی را ناشی از همین قانون کلی صرف کمترین انرژی در گفتار می‌دانند که علت داخلی یا درون زبانی دگرگونی‌های زبان محسوب می‌گردد. مثلاً تبدیل xšap به šab "شب"؛ čavant به čand "چند"؛ asp به asb "اسب" و یا حذف ساخت دستوری جنس و شمار و مثنی از دستگاه زبان و ساده شدن افعال در زبان فارسی.

در این مقاله با هدف مشخص کردن جایگاه‌های مختلف انواع تغییر و تحولات آوایی، به بررسی تحولات آوایی ۸۰ واژه در دوره‌های باستان، میانه و جدید می‌پردازیم. به بیان دیگر می‌خواهیم بدانیم که تحولات آوایی مختلف در کدام جایگاه‌های واژه اتفاق می‌افتد؟ و فرایندهای آوایی مختلفی که در آغاز، میانه و انتهای یک واژه رخ می‌دهد بیشتر از چه نوعی هستند؟

اکنون برای آشنایی بیشتر با ادوار مختلف زبان‌های ایرانی، مرور مختصری خواهیم داشت بر این موضوع.

ادوار تاریخی زبان‌های ایرانی

بر اساس اسناد و مدارک موجود و نظر متفق پژوهشگران، زبان فارسی سه دوره مهم تحول را پشت سر گذاشته است که این سه دوره عبارتند از:

۱. دوره باستان
۲. دوره میانه
۳. دوره جدید

چون زبان‌های دوره باستان و میانه دیگر به صورت زنده به کار نمی‌رود و فقط در مطالعات تاریخی از صورت مکتوب آن‌ها استفاده می‌شود، به طور کلی زبان‌های مرده یا خاموش نامیده می‌شوند.

دوره باستان

قدیمی‌ترین دوره‌ای که از زبان‌های ایرانی آثار و مدارکی در دست داریم دوره باستان خوانده می‌شود. مسلم این است که در این دوره زبان‌های متعددی در ایران به کار می‌رفت. چنانکه داریوش در کتیبه بیستون از اقوام متعددی که در نواحی مختلف ایران به ویژه در نواحی شرقی و شمال شرقی می‌زیستند نظیر: پارت، سغد، خوارزم، هرات و بلخ نام برده است و به یقین مردمان هر یک از این نواحی به زبان خاص خود تکلم می‌کردند. ولی از آنجا که مدرک و سندی از گونه باستانی این زبان‌ها بر جای نمانده است اطلاعات ما از وجودشان تنها از روی صورت میانه این زبان‌ها و یا ذکری است که مورخان از آن‌ها کرده‌اند. زبان‌های متعدد ایرانی در دوره باستان که همگی از ایران کهن منشعب شده‌اند: مادی، سکایی، اوستایی و فارسی باستان است که البته از دو زبان نخستین اثر مستقلی در دست نیست و تنها لغات محدودی از آن زبان‌ها که بیشتر نام‌های خاص هستند و در مکتوبات زبان‌های دیگر ضبط شده است؛ تا حدودی مختصات آن زبان‌های باستانی را مشخص می‌کند.

از ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، زمان ورود ایرانیان به سرزمین ایران، تا ۳۳۱ پیش از میلاد مسیح، زمان برافتادن دولت هخامنشی، دوره باستان به شمار می‌رود (ابوالقاسمی، ۱۳۸۵، ص. ۱۲).

دوره میانه

زبان‌هایی که حد فاصل بین زبان‌های باستانی و زبان‌های دوره اخیر ایران اند، زبان‌های دوره میانه نامیده می‌شوند. میزان و ملاک تشخیص زبان‌های میانه را از یک سو ساده‌تر بودن نسبت به صورت باستانی آن و تغییر و تحول آشکار در سیستم و نظام زبانی قدیم و از سوی دیگر متروک و خاموش بودن آن دانسته‌اند.

با توجه به سیر و تحول تدریجی زبان از صورتی به صورت دیگر، تعیین تاریخی دقیق و مشخص به عنوان حد فاصل قطعی بین زبان‌های باستانی میانه و جدید میسر نیست. زبان‌شناسان تأسیس سلسله اشکانی حدود ۲۵۰ پیش از میلاد را آغاز دوره زبان‌های ایرانی میانه محسوب می‌کنند و پایان فرمانروایی سلسله ساسانی یعنی ۶۵۱ میلادی که سال شکست ساسانیان و انقراض این حکومت است را پایان آن می‌دانند.

با این که انقراض ساسانیان مرز تاریخی زبان‌های ایرانی میانه محسوب می‌شود؛ ولی باید توجه داشت که رویدادهای مهم تاریخی نمی‌توانند موجب تحول و دگرگونی‌های ناگهانی و به یکباره زبان از جهات و جنبه‌های مختلف بشوند، بلکه پدیده تحول در طول سالیانی چند صورت می‌پذیرد. با توجه به این که از نظر تاریخی دوره زبان‌های باستانی با انقراض هخامنشیان در سال (۳۳۰ پیش از میلاد) به پایان می‌رسد و دوره میانه نیز از (۲۵۰ پیش از میلاد) که

سرآغاز حکومت اشکانیان است شروع می‌شود، فاصله‌ای نزدیک یکصد سال میان این دو دوره تاریخی زبان‌های ایرانی وجود دارد که در تتبعات تاریخی زبان فارسی به سال‌های تاریک معروف است.

پس از بر افتادن هخامنشیان به دست اسکندر، طولی نکشید که اسکندر خود درگذشت و سرزمین‌های تحت تسلط وی میان سردارانش تقسیم شد و فرمانروایی ایران، نصیب یکی از سرداران اسکندر به نام «سلوکوس» گردید. سلوکوس و اعقابش قریب صد سال در ایران حکومت کردند که در تاریخ ایران به دوران سلوکی‌ها معروف است. مسلم است که به دلیل یونانی بودن فرمانروایان سلوکی، زبان و خط ایرانی کمتر مورد توجه دستگاه حاکمه بود و همین عامل موجب رواج و تأثیر زبان، فرهنگ و هنر یونانی در زبان و فرهنگ ایرانی گردید. تأثیر مختصات خط یونانی در خطوط ایرانی ابداع شده در دوره میانه نیز به همین دلیل بود.

آخرین بازمانده از دوران باستان متعلق به دوران هخامنشی است و اولین آثاری که از دوره میانه به دست آمده به دوران حکومت اشکانیان تعلق دارد و دوران حکومت سلوکیان که میان دو سلسله ایرانی هخامنشی و اشکانی است «دوره تاریک» در حلقه مطالعات تاریخی زبان فارسی به شمار می‌رود.

زبان‌های ایرانی دوره میانه، زبان‌هایی هستند که در فاصله زمانی سال‌های ۲۵۰ پیش از میلاد (تأسیس سلسله اشکانی) و ۶۵۱ میلادی (انقراض سلسله ساسانی) در سرزمین ایران به کار می‌رفتند.

از میان زبان‌های متعددی که در ایران دوره میانه به کار می‌رفتند، آثار و اسناد مکتوبی از زبان‌های «پهلوی اشکانی»، «پهلوی ساسانی»، «سغدی»، «سکایی»، «بلخی» و «خوارزمی» باقی مانده است. این زبان‌ها با توجه به مختصات و ویژگی‌های ساختاری و موقعیت و محدوده جغرافیایی به دو گروه اصلی زبان‌های گروه شرقی و زبان‌های گروه غربی تقسیم می‌شوند.

تحولات زبان فارسی از دوره باستان تا دوره جدید

پس از ذکر مقدمه‌ای کوتاه در مورد تاریخچه زبان فارسی، اکنون برای نشان دادن انواع مختلف تغییراتی که در طی ۲۵ قرن در زبان فارسی رخ داده است به مقایسه عبارتی از سنگ‌نوشته‌های شاهان هخامنشی که به زبان فارسی باستان است با عبارتی که در فارسی امروز درست به همان معنی می‌باشد، می‌پردازیم.

“baga: vazarka: Auramazā: hya: imām: būmīm: adā: hya: avam: asmānam: adā: hya: martiyam: adā hya: Šiyātīm: adā: martiyahyā.”

«هورامزدا خدای بزرگ است که این زمین را آفرید، آن آسمان را آفرید، آدمی را آفرید و شادی را برای آدمی آفرید.»

تغییراتی که در این عبارت از دوره باستان تا دوره کنونی رخ داده است به طور کلی شامل موارد زیر است:

- (۱) کلمه «بگ» متروک و خدا به جای آن معمول شده است و همچنین کلمه «ادا» در معنی آفریدن و خلق کردن منسوخ گردیده و کلمه آفرید به جای آن به کار رفته است.
- (۲) کلمه «وَزَرگ» به صورت بزرگ درآمده یعنی واک «و» به «ب» و «ک» به «گ» تبدیل شده است و مصوت‌های میان حروف تغییر کرده و مصوت آخر این کلمه حذف شده است.
- (۳) در کلمات «شیاتیم» و «مرتی یهیا» اجزاء صرفی که در اولی نشانه حالت مفعولی مفرد مؤنث و در دومی حالت اضافه مفرد مذکر است ساقط شده است.
- (۴) کلمه «هی» از میان رفته و جای آن را حرف ربط «که» گرفته است.
- (۵) کلمات «است» و «را» و «برای» به اجزاء عبارت افزوده شده است.
- (۶) ترتیب اجزاء جمله تغییر یافته است؛ یعنی در فارسی باستان فعل «ادا» پیش از مفعول و در فارسی امروز فعل آفرید در آخر جمله آمده است.

خانلری (۱۳۶۹) این تغییرات را به طور کلی به سه گونه تقسیم می‌کند:

نوع اول، متروک شدن بعضی از کلمات و استعمال الفاظ جدید به جای آن‌هاست. نوع دوم، تغییر واک‌ها در کلماتی است که با همان لفظ و به همان معنی در طی مدت دراز، در زبان باقی مانده است. نوع سوم تحولی است که در ساختمان کلمات رخ داده، یعنی چون صورت صرف اسم که نشانه رابطه آن با اجزاء دیگر جمله بوده از میان رفته است ناچار برای بیان این رابطه به اجزاء تازه‌ای احتیاج حاصل شده است و نوع چهارم که مربوط به ترتیب اجزاء جمله است امری نحوی است (خانلری، ۱۳۶۹، صص. ۷۴-۷۵)

باقری (۱۳۸۶) نیز در مقایسه این عبارت مشهور فارسی باستان با معادل آن در زبان فارسی کنونی، نکاتی را برمی‌شمرد که به جهت اهمیت موضوع در اینجا به آن اشاره می‌کنیم.

(۱) صورت تلفظی اغلب واژه‌های این عبارت در فارسی جدید تغییر کرده است:

- در واژه =baga = بخ، واج g به γ بدل شده است و مصوت پایانی آن هم حذف گشته است.
- در =vazarka = بزرگ، v آغازی به b تبدیل شده، k به g، و هر دو مصوت a به o بدل شده و مصوت پایانی این واژه نیز حذف شده است.
- تکواژ ima به این تبدیل شده است.
- martaya با حذف هجای پایانی و تبدیل t به d به مرد تبدیل شده است.
- Šiyāti با تحولات آوایی به شادی تبدیل شده است.
- būmi با حذف مصوت پایانی به بوم تبدیل شده است.

(۲) برخی از واژه‌های این عبارت مهجور گشته و به جای آن‌ها کلمات دیگری در زبان رایج شده است.

مانند: بخ = خدا بوم = سرزمین و مرد = انسان

- ۳) پاره‌های از واژه‌های این عبارت از نظر معنا و مفهوم تغییر یافته است: adā به معنی آفرید است که فعل ماضی از ریشه -dā به معنی خلق کردن و آفریدن است ولی مصدر «دادن» در فارسی جدید در مفهوم دیگری غیر از خلقت و آفرینش به کار می‌رود و تنها کلمه‌ای که از این ریشه مشتق است و در فارسی امروزی مفهوم اصلی خود را حفظ کرده، واژه «دادار» به معنی «آفریدگار» است.
- واژه «مرد» که از ریشه -mar به معنی «مردن» مشتق است، در اصل به معنی «میرا» و «مردنی» است و در فارسی باستان در مفهوم کلی «انسان» و «آدمی» به کار می‌رفت و در فارسی جدید محدودیت معنایی پیدا کرده است و بر جنس مذکر از نوع آدمی دلالت می‌کند. مطابق اساطیر ایرانی، نخستین انسان با توجه به این که موجود زنده می‌رنده‌ای بود، «گیومرث = کیومرث» یعنی «زنده میرا» نامیده شده است.
- ۴) از جهت صرف یا ساخت کلمات نیز در زبان تغییراتی رخ داده است. در دوره باستان هر اسم به ۸ حالت مختلف صرف می‌شد و علایم صرفی نیز تکواژهایی بود که به صورت لاحقه‌هایی به پایان صورت ساده واژه می‌پیوست. این اجزای صرفی به اعتبار شماره‌های سه گانه (مفرد- مثنی- جمع) و اجناس سه گانه (مونث - مذکر - خنثی) در هر یکی از حالات هشتگانه تغییر می‌یافت. از این رو یک اسم می‌توانست به هفتاد و دو صورت متفاوت صرف شود. لذا šiyātīm و būmim مفرد مونث و asmānam و martiyam مفرد مذکر و هر چهار واژه در حالت مفعول صریحی می‌باشد. در حالی که martiyahyā مفرد مذکر در حالت اضافی است. در فارسی جدید با حذف تکواژهای پایانی، نه تنها سیستم صرف اسامی به کلی از بین رفته بلکه ساخت جنس دستوری و شمار مثنی نیز از زبان خارج شده است.
- ۵) برخی از واژه‌ها از زبان خارج شده و واژه‌های دیگری به جای آن‌ها به کار می‌رود نظیر hya. این واژه مفرد مذکر در حالت فاعلی و ترکیبی است از ضمیر اشاره و موصول به معنی «او، که». کاربرد این واژه در فارسی جدید به کلی منسوخ شده و گاهی به جای آن از تکواژ «که» استفاده می‌شود.
- ۶) دگرگونی دیگری که در فارسی جدید مشاهده می‌شود، تغییر ترتیب اجزای جمله است. به عبارت دیگر، قواعد نحوی و روابط همنشینی در دستگاه این زبان از دوره باستان تا دوره جدید دستخوش تحول شده است. به عنوان مثال جایگاه فعل در فارسی کنونی به آخر جمله انتقال یافته و نیز در جملات اسمی، واژه ای به نام «رابطه» با مسند و مسندالیه همنشین می‌شود و به همین دلیل در ترجمه فارسی، واژه «است» پس از اهورامزدا خدای بزرگ، افزوده می‌گردد.
- با توجه به همه مواردی که گفته شد، نتیجه می‌گیریم که هر زبانی در هر زمان در حال تحول است و از جهات مختلفی تغییر می‌کند. آواها و شیوه ترکیب آن‌ها با وضع پیشین تفاوت می‌کند و آواهایی جدید با قوانین واج آرای نوینی در زبان معمول می‌گردد. همچنین در گذار زمان الفاظی مهجور مانده، واژه‌هایی جدید جایگزین واژه‌های کهن می‌گردد و نیز الفاظی نوین که بر معانی جدیدی دلالت دارد رایج و متداول می‌شود (باقری، ۱۳۸۶، صص. ۱۸-۱۹). بنابراین تحولات تاریخی هر زبان را می‌توان به ترتیب زیر خلاصه کرد:

تحول آواها و اصوات؛ تحول ساخت کلمات (تحولات صرفی)؛ تحول طرز و رابطه همنشینی کلمات در جمله (تحولات نحوی)؛ تحول واژگان و تحول معانی (باقری، ۱۳۸۶، ص. ۲۱)

به موجب قانون «کم کوشیدن» در همه کلمات فارسی امروز که گروه صامت‌های «-sk» را در بردارند و در کلمه، پس از این دو صامت مصوتی هست، این گروه به «-sg» بدل می‌شوند. مانند: (لشکر - لشگر؛ مشک - مشکگی؛ خشکی - خشگی؛ کشکی - کشگی) همین تمایل در ادای گروه‌های ft- و st- و xt- وجود دارد: (رفتم - رفدم؛ گفتم - گفدم؛ شستم - شسدم؛ بستم - بسدم؛ ریختم - ریخدم)

در کلمات فوق دیدیم که «t» به علتی که گفته شد به «d» بدل شده است. اما در دو کلمه «کارت» و «کارد» که در فارسی امروز رایج است هرگز این تبدیل واقع نمی‌شود.

نوع دیگری از تحول که در طی زمان در زبانی رخ می‌دهد، تغییر ساخت یعنی صورت‌های صرفی کلمات است. بسیاری از ساخت‌ها (صیغه‌ها)ی صرفی اسم و فعل که در گفتار همیشه مورد لزوم نیست از میان می‌رود و بعضی ساخت‌های نو برحسب ضرورت به وجود می‌آید. در زبان‌های کهن هندواروپایی هر اسم یا صفتی صورت‌های گوناگون می‌پذیرفته تا گذشته از معنی اصلی خود، بر «جنس» یعنی مذکر و مؤنث و خنثی نیز دلالت کند و به حسب آن که مفرد یا تثنیه یا جمع باشد نیز صورت‌های مختلفی می‌یافته است.

در بسیاری از زبان‌ها نخست «جنس خنثی» از میان رفته و «جنس‌های سه گانه» به «جنس‌های دو گانه» بدل شده است. گاهی نیز تمایز دو جنس نیز متروک شده و از این جهت تنها یک صورت باقی مانده است. از جنبه «شمار» نیز ساختی که بر «دو» دلالت می‌کرده در بیشتر زبان‌ها بسیار زود متروک شده و تنها دو ساخت «مفرد و جمع» بر جا مانده است. به این طریق از تعداد صورت‌های گوناگون اسم و صفت کاسته و از جهت صرف، زبان بسیار آسان شده است. در زبان‌های باستان، مقام کلمه در جمله یا رابطه هر کلمه با اجزاء دیگر جمله نیز با تغییر شکل اجزاء آخر کلمه معین می‌شده است. به این صورت‌های تغییر شکل، «حالات اسم» گفته می‌شد که شامل هشت وجه بوده است. هر وجه بر یکی از روابط کلمه با کلمات دیگر، مانند رابطه فاعلی و مفعولی و مضافی و متمم و ندا و انواع قید دلالت می‌کرده است و در دوره‌های بعد این روابط را به طریق دیگر یعنی به حسب مقام کلمه در جمله یا به وسیله حروف اضافه و ربط بیان کرده و از صرف صورت‌های هشتگانه چشم پوشیده‌اند. این متروک شده صیغه‌های غیر لازم همان قانون «کمتر کوشیدن» است (خانلری، ۱۳۶۹، صص. ۷۸-۷۹).

همانطور که پیش تر اشاره شد، در این مقاله فقط به بررسی سیر تحولات آوایی زبان فارسی در سه دوره مهم تحولی آن می‌پردازیم و از ذکر سایر انواع تحولات اجتناب کرده و به همین مختصر به عنوان مقدمه‌ای کوتاه برای روشن تر شدن ابعاد مختلف تغییرات زبان فارسی اکتفا می‌کنیم.

تحولات آوایی زبان فارسی

یکی از بخش‌های مهم تغییرات تاریخی یک زبان، تغییر و تحولات آوایی است که خانلری (۱۳۶۹) از آن به تحول آواها یاد می‌کند. تحول آواها یعنی تغییر واج‌ها در یک کلمه، یعنی ابدال واجی به واج دیگر. همانطور که قبلاً گفتیم صورت امروزی کلمات «وزرک»، «شیاتم» و «مرتی‌یه‌یا»؛ «بزرگ»، «شادی» و «مردم» است که با صرف‌نظر از تغییر ساخت کلمات، سه واج به سه واج دیگر تبدیل شده است:

(b) ب	(V) و	}
(g) گ	(k) ک	
(d) د	(t) ت	

حاصل تحقیق پژوهندگان در زبان‌های هندواروپایی در سال‌های ۱۸۶۰-۱۸۷۰ در مورد تحولات واج‌ها یکی از اصول مهم زبان‌شناسی تاریخی را تشکیل می‌داد: «قواعد تحول آواها استثناء پذیر نیست» یا به تعبیر دیگر «تحول آواها بر طبق قوانین دقیق و مشخصی روی می‌دهد». هرگاه دو مرحله مختلف یک زبان را در طی تاریخ مورد مطالعه و مقایسه قرار دهیم می‌بینیم که بعضی از واج‌ها از میان رفته و بعضی دیگر به یکباره دگرگون شده‌اند. اکنون برای روشن‌تر شدن موضوع به ذکر مثالی از فارسی باستان و فارسی دری می‌پردازیم:

فارسی باستان	فارسی دری	
{	شاه	در این دو مورد، واک «خ» از اول کلمه‌ها افتاده و نابود شده است.
	شب	
{	گرگ	در این دو مورد واک «و» به واک «گ» تبدیل شده است.
	گشتاسب	

میان صورت‌های نخستین و صورت‌های آخرین این کلمات زمانی بس دراز فاصله بوده است و خطاست اگر گمان کنیم که این تحول و تبدیل به یکباره انجام گرفته و واک‌ها از صورت نخستین به صورت اخیر درآمده است (خانلری، ۱۳۶۹، صص. ۸۳-۸۱).

مشاهده ما از روی نوشته‌ها به دست می‌آید و غالباً از صورت‌های گوناگون میان این دو مرحله سند نوشته موجود نیست؛ زیرا که، گذشته از نابود شدن اسناد کتبی که شاید وجود داشته است. هیچ خطی این گونه اختلاف‌های جزئی را ثبت نمی‌کند و همیشه خط نسبت به شیوه گفتار، یعنی زبان زنده و رایج، کهنه‌تر یا به عبارت دیگر محافظه‌کارتر است و بسیار کندتر تحول می‌پذیرد.

آنچه قاعده یا «قانون تحول آواها» خوانده می‌شود ثبت و بیان صورت صریح تغییری است که در هر یک از واکها در دوره مشخص از تاریخ یک زبان روی داده و نتیجه قطعی تمایل‌هایی است که در فاصله میان این دو دوره وجود داشته و مؤثر بوده است.

هر یک از این قانون‌ها، که درباره چگونگی تحول یک واک از روی مشاهده و مقایسه به دست می‌آید برای زبان یا گویش خاصی در زمان معین معتبر است و هرگز جنبه عام ندارد.

اگر همه گویش‌های ایرانی که امروز در استان‌ها و شهرستان‌های این کشور رایج است از اصل واحدی مانند پارسی باستان یا زبانی بسیار نزدیک به آن منشعب شده باشد قانونی که درباره تحول یکی از آواها از مقایسه صورت کهن کلمه‌ای در پارسی باستان با صورت کنونی همان کلمه در فارسی دری به دست می‌آوریم تنها برای بیان چگونگی انشعاب فارسی دری از پارسی باستان اعتبار دارد و برای توجیه چگونگی تفرع گویش‌های دیگر ایرانی مانند طبری و گیلکی و کردی و بلوچی معتبر نخواهد بود، مگر آن که به وسیله استقراء آن قاعده در مورد یک یا چند گویش تأیید شود؛ یا برای هر یک قواعد یا قوانین دیگری کشف گردد.

مقایسه دو کلمه در فارسی باستان و فارسی دری:

فارسی دری	پارسی باستان
برگ	Varka
برف	Varfa

چندین کلمه دیگر نیز از این قبیل وجود دارد. از این سنجش قانونی به دست می‌آید که در آغاز کلمه گاهی:

در پارسی باستان V = در فارسی دری B

(خانلری، ۱۳۶۹، صص. ۸۷-۸۳)

انواع تحولات آوایی در زبان فارسی

تحولات آوایی در هر زبان، یکی از عمده‌ترین دلایل دگرگونی آن زبان است. به طور کلی انواع مختلف تحولات آوایی در هر زبان عبارت از «حذف»، «افزایش» و «تبدیل» است. مسلماً در جریان تبدیل فارسی باستان به فارسی جدید، هر سه نوع این تغییر و تحولات آوایی رخ داده است. به عنوان مثال در زبان‌های ایرانی باستان، مصوتی وجود داشت که در تحول از دوره باستان به دوره میانه به مصوت‌های دیگر بدل شده است. این مصوت "θ" شوا یا مصوت ربوده یا مصوت خنثی و مرکزی نیز نامیده می‌شود.

همچنین در زبان‌های ایرانی باستان صوتی وجود داشت که به هنگام ادای آن‌ها نوک زبان میان دندان‌ها قرار می‌گرفت و صدایی همانند th زبان انگلیسی داشت. در الفبای آوانگار این صوت را با علامت "θ" نشان می‌دهند.

باقری (۱۳۸۶) مختصات کلی دگرگونی‌های فارسی از دوره باستان به میانه و جدید را این‌گونه بر می‌شمرد:

۱. حذف مصوت‌های پایانی
۲. حذف هجاهای پایانی
۳. تبدیل آوا گروه‌ها (diphthong) به یک مصوت کشیده
۴. حذف برخی از واج‌های سازنده واژه برای ساده‌تر شدن تلفظ آن
۵. حذف یکی از دو صامت آغازی در برخی از گروه‌های صوتی
۶. حذف بعضی از اصوات زبان و جایگزین شدن اصوات دیگر به جای آن‌ها
۷. تبدیل برخی از واج‌ها به واج‌های دیگر (باقری، ۱۳۸۶، ص. ۱۲۷)

تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این تحقیق به بررسی تغییر و تحولات آوایی که در ۸۰ واژه زبان فارسی از دوره باستان تا دوره جدید رخ داده است می‌پردازیم.

حذف

یکی از عمده‌ترین تغییراتی که در تحولات آوایی یک زبان ممکن است روی دهد، فرایند حذف یک یا چند واج است که ممکن است در ابتدا، انتها و یا میانه یک واژه بوده باشد. آشکارترین ویژگی صوتی فارسی باستان این است که اغلب واژه‌ها ختم به مصوت می‌شدند که از دوره باستان به میانه، آن مصوت حذف شد.

جدول ۱. حذف مصوت پایانی

	فارسی جدید	فارسی میانه	فارسی باستان
خر	xar	xar	xara-
فرمان	farmān	farmān	farmānā-
ستون	sutun	stūn	stūnā-
راست	rāst	rāst	rāsta-
ماد	mād	mād	māda-
پارس	pārs	pārs	pārsa-
دست	dast	dast	dasta-
هند	hind	hind	hindu-

همان‌طور که مشاهده می‌شود در تمامی این ۱۲ واژه که در جدول ۱ ذکر شده است، مصوت پایانی حذف شده است. این ویژگی که در تعداد بسیاری از واژگان دیده می‌شود و به عنوان یکی از تغییرات بارز زبان فارسی باستان به میانه و جدید است که در موارد بسیاری ممکن است شامل بخش بزرگتری از پایان واژه شود و حذف مصوت پایانی گسترش پیدا کرده و به حذف هجای پایانی کلمات منجر شود. حذف هجاهای پایانی کلمات نیز، از دیگر تحولات مهم زبان فارسی از دوره باستان به دوره میانه است.

جدول ۲. حذف هجای پایانی واژه

	فارسی جدید	فارسی میانه	فارسی باستان / اوستایی*
کم	kam	kam	Kamna-
مرد	mard	mart	martiya-
شب	šab	šap	*Xšapan
نام	nām	nām	nāman-
ان (علامت جمع)	-ān	-ān	-ānām
چرم	čarm	čarm	čarman-
به (به معنی بهتر)	beh	vah	vahyah

همان‌طور که در جدول بالا دیده می‌شود حذف هجای پایانی در هر ۷ واژه ای که به عنوان نمونه آورده شده است، مشاهده می‌شود.

جدول ۳. حذف یک یا چند واج از میانه واژه

	فارسی جدید	فارسی میانه	فارسی باستان / اوستایی*
تیر	tīr	tīr	tigra-
همدان	Hama(e)dān	Hagmatān	Hagmatāna-
کشور	Kešvar	Kišvar	*Karšvar-
هزار	hezār	hazār	*hazangra-
آشکار	āš(e)kār	āškār	*aviškāra-
چند	čand	čand	*čavant
شام	šām	šām	*xšāfnya-
پشت	pušt	pušt	*paršti-
دوزخ	dūžax	dōžax	*daožahva-
شاه	šāh	šāh	xšāyaθiya-

همان‌طور که در جدول ۳ دیده می‌شود یکی دیگر از دگرگونی‌های صوتی زبان از دوره باستان به دوره میانه آنست که گاه یک یا چند واج از یک واژه حذف می‌شود.

جدول ۴. حذف خوشه دو همخوانی از ابتدای واژه

	فارسی جدید	فارسی میانه	فارسی باستان / اوستایی*
شب	šab	šap	xšap-
شاه	šāh	šāh	xšāyaθiya-
شش	ses	sas	*xšvaš
شرم	šarm	šarm	*fšarma-
شبان	šabān	šapān	*fšupāna-

در فارسی باستان برخی از واژه‌ها با دو صامت "xš" و یا "fš" آغاز می‌شد. در تحول صوتی از دوره باستان به دوره میانه، صامت نخستین این خوشه‌های صوتی حذف می‌شود.

جدول ۵. حذف "h" از آغاز، میان و پایان واژه

	فارسی جدید	فارسی میانه	فارسی باستان / اوستایی*
بهمن	bahman	vahman	vahumanah-
هزار	hezār	hazār	hazahra-
گرگ	gorg	gurg	*vəhrka
زبان	zabān	huzvān	*hizvā
اندام	andām	handām	*handāman
انجمن	anjoman	hanjaman	*hanjamana-

همان‌طور که مشاهده می‌شود در تحول صوتی از دوره باستان به دوره میانه، صامت h از آغاز، میان و پایان واژه حذف شده است.

تبدیل

یکی از مهمترین دگرگونی‌های آوایی که در تحول فارسی از دوره باستان به دوره‌های بعدی که در دستگاه زبان رخ داده است، تبدیل واج‌ها به یکدیگر است؛ به طوری که همه اصوات زبان اعم از صامت یا مصوت، در طول تاریخ هرکدام به چندین صوت دیگر تبدیل شده‌اند.

تبدیل آواگروه‌ها به مصوت کشیده

از بین رفتن آواگروه‌ها و تبدیل آن‌ها به مصوت کشیده، یکی دیگر از تحولات مهم دستگاه آوایی زبان فارسی از دوره باستان به دوره میانه و جدید است. در دوره باستان دو آواگروه "ai" و "au" وجود داشت. آواگروه "ai" در فارسی باستان و معادل آن "ae" در زبان اوستایی، در دوره میانه به مصوت کشیده "ē" و در دوره جدید به مصوت کشیده "ī" بدل شده است.

جدول ۶. تبدیل آواگروه "au" و "ai" به مصوت کشیده

فارسی باستان / اوستایی*	فارسی میانه	فارسی جدید	
paišiyā-	pēš	pīš	پیش
haraiva-	hārē	harī	هری (جزء نخست واژه هریرود)
vaina-	vēn	bīn	بین، ماده مضارع دیدن
*daeva-	dēv	dīv	دیو
*daena-	dēn	dīn	دین
*kaena-	kēn	kīn	کین
*gaesa-	gēs	gīs	گیس، گیسو
*naema-	nēm	nīm	نیم

از دیگر موارد تبدیل، تبدیل آواگروه "au" فارسی باستان و معادل اوستایی "ao" آن به مصوت کشیده "ō" در دوره میانه و "ū" در دوره جدید است.

جدول ۷. تبدیل آواگروه "au" و "ao" به مصوت کشیده

فارسی باستان / اوستایی*	فارسی میانه	فارسی جدید	
kaufa-	kōf	kūh	کوه
raučah-	rōz	rūz	روز
rautah-	rōd	rūd	رود
drauga-	drōg	duruy	دروغ
*gaoša-	gōš	gūš	گوش
*gaospanta-	gōspand	gūsfand	گوسفند

از موارد دیگر تبدیل می‌توان به صوت "θ" در دوره باستان اشاره کرد که در کلمات زیادی وجود داشت ولی از دوره میانه به کلی از زبان خارج می‌شود و به جای آن "h" و یا "t" به کار می‌رود.

جدول ۸. تبدیل تعدادی از آواها از دوره باستان تا دوره جدید

تبدیل "θ" به "h" و یا "t"			
فارسی باستان / اوستایی*	فارسی میانه	فارسی جدید	
parθava-	pahlav	pahlō	پَهَلَو به معنی پهلوان
xšāyaoiya-	šāh	šāh	شاه
raθa-	rāh	rāh	راه
θuva-	tō	to	تو
*xšaθra-	šahr	šahr	شهر
*miθra-	mihr	mehr	مهر
*zaraθuštra-	zartušt	zadošt	زردشت
*Āθwya-		Ātbīn Ābtīn	آتیین، نام پدر فریدون آبتین
تبدیل "d" به "h" در پایان واژه			
فارسی باستان	فارسی میانه	فارسی جدید	
sepāda-	spāh	sepāh	سپاه
dadā-	dah-	dah-	ده
māda	māh-	māh	ماه
تبدیل "d" به "y"			
فارسی باستان / اوستایی*	فارسی میانه	فارسی جدید	
pāda-	pāy	pāy	پای
vasidāra-	vasyār	besyār	بسیار
*baoda-	bōy	būy	بوی
تبدیل "h" به "x"			
فارسی باستان / اوستایی*	فارسی میانه	فارسی جدید	
husravah-	husrav	xosrō	خسرو
*huška-	hušk	xošk	خشک
*haurvatāt-	xordāt	xordād	خرداد
تبدیل "v" به "b" و "g"			
فارسی باستان / اوستایی*	فارسی میانه	فارسی جدید	
vaina-	vēn	bīn	بین
varfa-	varf	barf	برف
*vəhrka	gurg	gorg	گرگ

افزایش

افزایش یکی دیگر از فرایندهای آوایی زبان فارسی است که در جریان تحول از سوی فارسی باستان به سمت فارسی میانه و جدید روی داده است و علت آن در واقع به دلیل تغییر ساختار هجایی زبان فارسی و عدم وجود خوشه دو همخوانی در آغاز واژه است. این فرایند در داده‌های این تحقیق بسیار نادر بود و فقط دو مورد فرایند افزایش دیده شد که هر دو مورد افزایش مصوت بودند.

جدول ۹. افزایش از فارسی باستان تا جدید

	فارسی جدید	فارسی میانه	فارسی باستان / اوستایی*
اشکار	āšekār	āškār	*aviškāra-
ستون	sutun	stūn	stūnā-

نتیجه‌گیری

در فرایند تحول زبان فارسی از فارسی باستان، به فارسی میانه و فارسی جدید، تحولات آوایی در هر سه نوع عمده فرایندهای آوایی یعنی حذف، تبدیل و افزایش وجود داشته است. از مجموع ۸۰ واژه مورد بررسی در این تحقیق، فرایند حذف در ۴۱ واژه از واژه‌هایی که پیکره این تحقیق را تشکیل می‌داند، وجود داشت. بدین ترتیب مشخص می‌شود که فرایند حذف، پرکاربردترین فرایند آوایی در سیر تحول تاریخی زبان فارسی است. این فرایند در هر سه جایگاه آغازی، میانی و پایانی واژه‌ها دیده می‌شود اما حذف در پایان واژه‌ها بیشتر کاربرد داشته است و حذف‌های آغازین واژه‌ها بیشتر مربوط به حذف خوشه دو همخوانی و یا حذف h آغازین بود. لازم به ذکر است که حذف h در هر سه جایگاه آغازی، میانی و پایانی واژه وجود داشت.

فرایند تبدیل، بعد از فرایند حذف پرکاربردترین فرایند آوایی در حجم داده‌های این تحقیق بود و بیشتر در میانه واژه‌ها و بعد، در ابتدای واژه‌ها مشاهده شد. از جمله تبدیل‌ها، تبدیل Θ به h بود که باز هم نمودی از نرم‌شدگی فرایندهای آوایی زبان دارد که نشانی از حرکت زبان به سوی به کار بردن انرژی کمتر است که در واقع نشان از اصل کم‌کوشی و اقتصاد زبانی دارد و همین‌طور تبدیل P به f در واژه‌های gōspand به gūsband که تبدیل انسدادی به سایشی است و نرم‌شدگی یا تضعیف را نشان می‌دهد و همچنین تبدیل t به d.

بر اساس داده‌های این تحقیق فرایند افزایش کم‌کاربردترین فرایند در روند تحول زبان فارسی بود و در هر دو مورد مشاهده شده در این تحقیق به جهت از بین بردن دو همخوان مجاور هم یا التقای ساکنین به کار برده شده است که فقط از دوره میانه به دوره جدید شاهد این فرایند آوایی بوده‌ایم.

لازم به ذکر است که نتایج این تحقیق فقط بر اساس داده‌های به کار گرفته شده بوده است. همان‌طور که ذکر شد، گستره داده‌های این پژوهش ۸۰ واژه زبان فارسی بوده است و بنابراین برای دستیابی به نتایج قطعی‌تر، باید داده‌های بیشتری را مورد بررسی قرار داد.

بی شک آشنایی با پیشینه زبان فارسی، برای فارسی زبانان علی‌الخصوص پژوهشگران تاریخی، فرهنگی و اجتماعی از اهمیت و جذابیت بسیاری برخوردار است. این جستار به هدف گشودن دریچه‌ای پیش‌روی کتابداران و فعالان علم اطلاعات و دانش‌شناسی که علاقمند به این حوزه هستند، منتشر شده است.

منابع

- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۹). تاریخ زبان فارسی، جلد اول، نشر نو، تهران، چاپ چهارم.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۵). تاریخ زبان فارسی، انتشارات سمت، تهران، چاپ هفتم.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۸). تاریخ مختصر زبان فارسی، انتشارات طهوری، تهران.
- باقری، مه‌ری (۱۳۸۶). تاریخ زبان فارسی، نشر قطره، تهران، چاپ اول.
- عباسی، مهدی (۱۳۸۹). سیرتاریخی زبان فارسی، انتشارات وزارت علوم تحقیقات و فناوری، تهران.